

پشت دوربین مستندسازی که با یک دست و یک چشم دنیایی از خاطرات را ثبت می کند

شکار روایت های دست اول جنگ



به صداوسیما تحویل می دهم تا اکران کنند. تازه حال از تلویزیون و بنیاد شهید هیچ پولی نگرفته ام. چندبار رفتم بنیاد شهید و گفتم یک دور بین به من بدهید تا من این خاطرات را ثبت کنم. تمام کار را به نام شما می زنم. به مدیر صداوسیما هم گفتم یک تدوینگر در اختیار من بگذارید. چون تنها بخشی که بلد نیستم، تدوین است. وقتی دیدم مسئولان فرهنگی مایه این مسائل توجه نمی کنند، دیگر در شأن خودم ندیدم که تکرار و اصرار کنم. با هزینه شخصی خاطرات شفاهی جنگ را جمع آوری می کنم. مدتی قبل کتابی می خواندم با نام «صدسال گذشته دنیا» که مقداری از آن مربوط به ایران بود. برایم جالب بود که می گفت هیتلر هر بار که می خواست حمله کند، سیصد فیلم بردار در خط مقدم مستقر می کرد. یعنی آن زمان اهمیت ثبت تاریخ را متوجه می شدند. آن حمله معروف موسیلمینی هم هست که می گوید «تمام ارتش دنیا یک طرف، اگر تمام سینماهای دنیا را به من بدهید، من پیروز می شوم».

● با همه این سختی ها و وضعیت جسمی خاصی که دارید، کار مستندسازی را دست تنها ادامه می دهید؟

غیر از اینکه وظیفه خودم می دانم پای حرف های خانواده شهدا و جانبازان بنشینم و آن ها را ثبت کنم، مستندسازی زیبایی هایی هم دارد. تا مستندساز نباشی نمی توانی برخی چیزها را تجربه کنی. مثلاً سوار بالگرد شدم و از حرم فیلم برداری کردم. مستندهایی که برای ارتش می سازم هم خیلی جالب است. ارتش خیلی به مستندسازی اهمیت می دهد.

● برای آبادان هم مستندی ساختاید؟

برای آبادان که نه، ولی برای امیرکهری که در زمان جنگ بالاترین مقام را در آبادان داشت و در عملیات شکست حصر آبادان هم نقش مهمی داشت، مستندی ساختم به اسم «امیر آبادان». به صورت اتفاقی فهمیدم امیرکهری که در آبادان همه او را می شناختند، بازنشسته شده است و در مشهد زندگی می کند و ساختمانی هم ساخته با نام ۵ مهر که سالروز آزادسازی آبادان است. قسمت جالبش اینجاست که بچه های روایت فتح زمان جنگ با او مصاحبه ای داشتند که در تاریخ جنگ ماندگار شد.

● الان مشغول چه کاری هستید؟

مستندسردار شهید حاج محمد طاهری و فرزندش، مصطفی، را بر اساس کتاب «بابا» می سازم. این کتاب خاطرات فرزندی است که از پدرش ناراحت بود که چرا شهید شده است، تاحدی که این پسر تحمل شنیدن کلمه بابا را نداشت. چندین سال بعد پس از اینکه دکتر می شود و جایگاهی پیدامی کند، در یک تصادف به کمای رود و در آن مدت، پدرش را در بهشت می بیند و با او صحبت می کند. فعلاً روی این مستند کار می کنم. درباره اختلاف نظر نسل دیروز و امروز که بعضی وقت ها با میانجیگری خداوند حل و فصل می شود.

● فقط در ژانر جنگ و جبهه مستند می سازید یا به موضوع های دیگر هم علاقه دارید؟

به ژانر اجتماعی هم خیلی علاقه دارم. کاری ساختم به اسم «مشهد، پایتخت زیبایی ها» درباره آلمان هایی که در مشهد خیلی زیاد بود و به چشم می آمد. یک کار هم ساختم به نام «روزنامه» درباره جوانی که سر چهارراه روزنامه می فروخت. بعد دیدم پدران شهدا و جانبازان دارند از دست می روند و من دست تنها هستم و باید زودتر به این ها بپردازم. اولویت بندی کردم و دیدم همه دنیا می دانند مشهد زیباست و اولویت بارز منندگان است که دارند از دست می روند. ژانر اجتماعی را رها کردم و گذاشتم برای دیگران. تصورش هم سخت است، بارها اتفاق افتاده است در مدتی که برای عزیزی مستند می ساختم، در همان مدت شهید شدند و داستان ما ناتمام ماند.

● دست تنها نمی شود فیلم ساخت. خودتان گروه همراه دارید یا از ارگان هایی مانند بنیاد شهید و صداوسیما کمک می گیرید؟

من بیش از چهل مستند از شهدا و جانبازان و خانواده ایشان ساختم که همه هزینه ها و کارهایش با خودم بوده است. یعنی صفر تا صد کار را انجام می دهم، فیلم را روی سی دی می ریزم و

نجمه موسوی کاهانی | قدر زرزگر شناسد. قدر گوهر گوهری. وقتی آقای عباسی با تب و تاب زیاد از ثبت خاطرات خانواده شهدا و جانبازانمان حرف می زند، وقتی از فرصت کم و کارهای نکرده و جانبازان از دست رفته و پدران شهیدی که حتی یک عکس از آن ها ثبت نشده است، سخن می گوید، وقتی از بی تفاوتی متولیان فرهنگ به گنجینه های تاریخ شفاهی جنگ می گوید. فقط و فقط می توان این نتیجه را گرفت که قدر این راویان و شاهدان زنده تاریخ را فقط یک جانباز با سینه ای پر از حرف می داند و بس! او که همیشه دغدغه اش انجام کار فرهنگی به درد بخور و ماندگار بوده است، سال ۱۳۹۳ با پیشنهاد دوست و استادش حسین نوری، ثبت تاریخ بازماندگان جنگ را شروع می کند و مستندسازی کار شبانه روزی اش می شود. تاکنون چهل مستند ساخته است که بیشتر آن ها، بارها از شبکه های خراسان، مستند، قرآن و شبکه های سراسری ۲، ۱ و ۳ اکران شده اند.

● برای ساخت مستند، تخصصی داشتید یا دوره خاصی را گذرانید؟

سال ۱۳۹۳ که کار مستند را شروع کردم، هیچ اطلاعی درباره شیوه ساخت فیلم نداشتم، اما کم کم یاد گرفتم که صدا و نور و تصویر چگونه باید باشد. به مرور زمان با اصطلاحات تخصصی آشنا شدم و در دفتر یادداشت می نوشتم. پای برنامه های تلویزیون مثل برنامه نردبان که روزهای جمعه پخش می شود، می نشستم و نکات لازم را برای فیلم برداری یاد می گرفتم. چون انگیزه ام قوی بود و می خواستم هر چه زودتر خاطرات آدم های جنگ را جمع آوری کنم، خوب و زود یاد می گرفتم. واقعیت تلخی است، اما ما تا ۱۰ سال بعد دیگر خاطرات شفاهی جنگ را نخواهیم داشت. پدران و مادران شهدا از دست می روند، بی آنکه حرف ها و تصویرشان جایی ثبت شود. جانبازان شیمیایی و نواحی، بدنشان خیلی زودتر از آدم های طبیعی از بین می رود و خیلی ماندنی نیستند. فرصت را باید غنیمت بشماریم قبل از اینکه دیر شود. الان هم تعداد اندکی مانده اند که باید زودتر به سراغشان برویم.

● ساخت اولین مستند را از کجا شروع کردید؟

در بیشتر مستندهایی که می سازم، خود سوز در مسیرم قرار می گیرد و بی معطلی کار را شروع می کنم. برای اولین کار به دعوت فرزند شهیدی

